

جهان قدیمی محکوم به فنا و جهان جدید اجتناب‌ناپذیرست

گفتگوی والتین واسیلیویچ چیکین، سردبیر نشریه «روسیه شوروی»

با ژنرال لئونید گ. ایواشوف، دکتر علوم تاریخ و رئیس آکادمی مسائل ژئوپلیتیک

برگردان: بابک طاهری

توضیح ضروری: گرچه پیش‌بینی ژنرال ایواشوف در این گفتگو (در اوایل ماه نوامبر) درباره نتایج انتخابات آمریکا محقق نشد، اما چیزی از اهمیت مسایلی که ایشان درباره مسایل جهانی و روسیه مطرح می‌کنند نمی‌کاهد.

لئونید گریگوریویچ، سلام!

ما مدت زیادی است که با هم ملاقات نداشته‌ایم، اما اکنون چرخ حوادث در نقاط گرهی کور جهان به سرعت می‌چرخد. توجه جامعه روسیه و جامعه جهانی به دو موضوع مهم متمرکز شده است. مهم‌ترین آنها قره باغ و انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده است، که هر دو رابطه مستقیمی با روسیه دارند. علاقمندم ارزیابی‌های شما را از نظر ژئوپلیتیک بشنوم. پس از آن ما به چشم‌انداز روسیه خواهیم پرداخت. امیدوارم از این دست‌ورکار گفتگوی ما راضی باشید؟

والنتین واسیلیویچ، از دعوت شما به تحریریه نشریه مورد علاقه‌ام «روسیه شوروی» متشکرم. دست‌ورکار پیشنهادی شما برای روسیه، برای امنیت آن و برای آینده آن بسیار مهم است. بیایید با قره‌باغ شروع کنیم که به ما - نه فقط از نظر جغرافیایی - نزدیک‌تر است، وقایع قره‌باغ علیا، هر چند این موضوع عجیب به نظر می‌رسد، مستقیماً بر اوضاع جمهوری خلق دونتسک و جمهوری خلق لوهانسک و همچنین به طور غیرمستقیم در اوضاع جمهوری‌های خودمختار در ماوراء دنیستر، آبخاز، اوستیای جنوبی و سراسر فضای پس از شوروی تأثیرگذار است.

اول، این وقایع نشان می‌دهند که مسایل سرزمینی، با وجود روندهای جهانی‌سازی پویا در دنیای مدرن، بسیار آهسته «حل» می‌شوند، یا اصلاً حل نمی‌شوند و به تناوب در زمان‌های مختلف به مرحله حاد می‌رسند. آنها فقط برای یک دوره خاص فروکش می‌کنند

وقتی کشوری که قبایل، ملیت‌ها و اقوام مختلف را تحت لوای خود جمع کرده است، ضعیف می‌شود یا مانند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در آستانه سقوط قرار می‌گیرد، همه ادعاهای متقابل سرزمینی دوباره شعله‌ور می‌شوند؛ تجدیدنظری در واقعیت‌های تاریخی رخ می‌دهد؛ درگیری‌های سیاسی به وجود می‌آید و به راحتی به خشونت مسلحانه تبدیل می‌شوند.

و سپس دوباره اوج می‌گیرند و به تقابل مسلحانه می‌انجامند. به قول آلکساندر بلوک^۲: «و در جنگی بی‌پایان، تنها رؤیای صلح برای ما مانده است». به هر حال، شاید در نگاه اول به نظر بیاید که پیروزی آذربایجان در جبهه قره‌باغ به تقابل مسلحانه تقریباً ۳۰ ساله بین باکو و ایروان پایان داده باشد، اما این یک توهم است. حتی همین امروز بخش قابل توجهی از مردم ارمنستان با آتش‌بس توافق شده کاملاً مخالف هستند و پاشینیان، بُت دیروز اکثریت آرامنه، امروز به یک خائن و تسلیم‌کننده کشور تبدیل شده است. خوب، پس از او شخصی به

رهبری کشور خواهد رسید که اعلام خواهد کرد: «من شوشا و تمام قره‌باغ را برمی‌گردانم. و بدانید که فقط از طریق نظامی می‌توانید آنها را برگردانید.» و به این ترتیب ماریپیچ خشونت یک دور دیگر خواهد چرخید.

دوم، وقتی کشوری که قبایل، ملیت‌ها و اقوام مختلف را تحت لوای خود جمع کرده است، ضعیف می‌شود یا مانند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در آستانه سقوط قرار می‌گیرد، همه ادعاهای متقابل سرزمینی دوباره شعله‌ور می‌شوند؛ تجدیدنظری در واقعیت‌های تاریخی رخ می‌دهد؛ درگیری‌های سیاسی به وجود می‌آید؛ و به راحتی به خشونت مسلحانه تبدیل می‌شوند.

سوم، طرف‌های درگیر، ناامید از رهبر سابق، که به نظر آنها مسأله سرزمین را به نفع آنها حل نکرده، این رهبر را تغییر می‌دهند. این چیزی است که به وضوح در سراسر قفقاز - و نه تنها در آنجا - قابل مشاهده است. در همه درگیری‌ها در فضای پساشوروی، روسیه درگیر است، منافعش تحت تأثیر قرار می‌گیرد و اتهامات دائماً به سوی او جاری است.

با عرض پوزش از اینکه حرف شما را قطع می‌کنم، اما ما قبلاً در مورد استراتژی آمریکایی آناکوندا صحبت کردیم که شامل تحدید خاک روسیه نه تنها از طریق تحریم‌ها، بلکه همچنین با دامن زدن به درگیری‌های مسلحانه و ایجاد بی‌ثباتی در

امتداد مرزهای آن است. بنابراین می‌شد از سرگیری داستان قره‌باغ را پیش‌بینی کرد و شاید لازم بود اقدامات پیشگیرانه‌ای به منظور جلوگیری از تلفات شهروندان هر دو طرف انجام شود.

بله، البته که این طور است. این یکی از مهمترین ابزارهای جنگ ترکیبی یا آن‌گونه که قبلاً نامیده می‌شد، جنگ سرد است. و البته که نیروهای خارجی نمی‌توانستند از استفاده از این پتانسیل درگیری صرف نظر کنند. اما طرفین درگیر نیز در مقابل اوضاع کنونی و در درجه اول برای زندگی و رفاه شهروندان خود مسؤول هستند. روسیه نیز (البته نه به طور رسمی) ضامن امنیت منطقه و حل مسالمت‌آمیز درگیری است. در سال ۱۹۹۴، توافقاتی نه تنها در مورد توقف جنگ، بلکه در مورد بازگشت سرزمین‌های تصرف شده آذربایجان (هفت منطقه)، و سپس حل مسأله وضعیت (تأکید می‌کنم: نه در مورد تعلق، بلکه در مورد وضعیت) قره‌باغ صورت گرفت. متأسفانه این توافق نامه‌ها که به شکل قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل مورد تأیید قرار گرفت، اجرایی نشدند. حتی وقتی سازمان امنیت ارمنستان اطلاعاتی در مورد آماده‌سازی ارتش آذربایجان برای حمله به منظور آزادسازی مناطق اشغالی دریافت کرد، پاشینیان و ارتش وی عقلانیت به خرج ندادند و شروع به اقدامات نظامی کردند تا حمله را دفع کنند. در حالی که لازم بود تا با «پاتک» سیاسی و دیپلماتیک، آغاز انتقال تدریجی مناطق اشغالی به طرف آذربایجانی را اعلام کنند. مسکو نیز در این میان به نظاره کردن بسنده کرد. ظاهراً، گروه‌های قدرت هنوز از تجزیه و تحلیل کامل استراتژیک، پیش‌بینی و تأثیرگذاری ژئوپلیتیک بر روند رویدادها ناتوانند. همه این‌ها به جنگی منجر شد با هزاران کشته و زخمی، و نتیجه‌ای که اساساً هیچ یک از طرف‌ها را راضی نمی‌کند.

لئونید گریگوریویچ، روسیه چه درس‌هایی باید از فاجعه قره‌باغ بگیرد؟

درس‌های زیادی وجود دارد، اما دولت روسیه دانش آموز بدی است. من می‌خواهم در اینجا تأکید کنم که وقایع جبهه قره‌باغ به کل فضای پساشوروی مربوط می‌شوند و به ویژه در مناطقی جلوه می‌یابند که ناهنجاری‌های سرزمینی در آنها وجود دارد. بیایید به جهان روسی وارد شویم و در مورد مشکلات نووروسیا - جمهوری‌های دونتسک و لووانسک - صحبت

کنیم. این یک دنیای واقعی روسی است که با الگوبرداری از ساکنان کریمه، با هدف پیوستن به روسیه خود را سازماندهی کرده و از اوکراین جدا شد. یعنی مانند کریمه‌ای‌ها، ساکنان نووروسیا نیز می‌خواستند به میهن تاریخی خود بازگردند. اما با این تفاوت که در ماجرای کریمه عامل سواستوپل، به‌ویژه حضور ناوگان دریای سیاه روسیه و کمک به سازماندهی همه‌پرسی از سوی «مردان سبز» (اشاره به حضور نیروهای مسلح روسیه در کریمه)

دیروز یک کشور واحد، مردم برادر (واقعاً یک ملت واحد-اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی)، که در کنار هم سخت‌ترین سال‌های عمر خود را برای ساختن یک زندگی جدید گذرانده بودند و یک موفقیت بزرگ تاریخی را در جنگ جهانی به دست آورده بودند، به دشمنان «مستقل» آشتی‌ناپذیر تبدیل شدند.

نقش مهمی داشت. در حالی که نووروسیا سعی کرد عملاً به تنهایی بازی را انجام دهد، بدون اینکه هماهنگی عملی با کرملین در مورد زمان و هدف بازی به عمل بیاورد. در نتیجه این بازی نه به طرح سؤال پیوستن به روسیه، بلکه به طرح نوعی استقلال خیالی منجر شد و سپس به جنگی بی‌رحمانه، خونین، و ویرانگر. شهروندان دیروز یک کشور واحد، مردم برادر (واقعاً یک ملت واحد)، که در کنار هم سخت‌ترین سال‌های عمر خود را برای ساختن یک زندگی جدید گذرانده بودند و یک موفقیت بزرگ تاریخی را در جنگ جهانی به دست آورده بودند، به دشمنان «مستقل» آشتی‌ناپذیر تبدیل شدند. اکنون هفت سال است که جمهوری دونتسک و جمهوری لوهانسک در بی‌اطمینانی به آینده خود به سر می‌برند. آنها گاهی به توافق‌نامه‌های مینسک و گاهی به تغییر قدرت در اوکراین، و البته بیشتر به روسیه دل بسته‌اند. با این حال، روسیه خود هنوز در مورد خط‌مشی خود تصمیمی نگرفته است و رسماً (در سطح رئیس‌جمهور، دولت و مجلس فدرال) این دو جمهوری را بخشی از اوکراین می‌داند. در این حال، شهروندان جمهوری‌های به رسمیت شناخته نشده تحت گلوله باران مداوم، در شرایط بی‌کاری، با جیره‌های گرسنگی و دستمزدها و حقوق بازنشستگی ناکافی در فقر و افسردگی زندگی می‌کنند. در لحظات حساس، وقتی نیروهای امنیتی کی‌یف حمله می‌کنند، مردم دونتسک اسلحه به دست می‌گیرند و به خط مقدم می‌روند، در حالی که افراد مسن و کودکان در جایی پناه می‌گیرند. طرف اوکراینی به طور منظم پرشورترین فرماندهان و رهبران را با شلیک گلوله یا انفجار بمب می‌کشد. ویروس کرونا نیز، بر بستر سیستم‌های بهداشتی فروپاشیده و کمبود حاد پزشکان، وضعیت اقتصادی و اجتماعی را وخیم‌تر کرده

است. افسردگی در بیشتر افرادی که هنوز مانده‌اند، اما تعدادشان به سرعت در حال کاهش است، شدت می‌یابد.

پوتین برای تقویت روحیه رهبران این جمهوری‌ها و شهروندان عادی آنها، اجازه داد برای آنها گذرنامه روسی صادر شود. مردم برای رسیدن به این آخرین راه نجات، صف‌های طولانی بستند. بیش از ۳۰۰ هزار نفر تاکنون گذرنامه مورد نظر را دریافت کرده‌اند. اما بعدش چی؟ همه به روسیه بیایند؟ در آنجا نیز تعداد افراد بی‌خانمان زیاد است و کارهای غیرتخصصی به کارگران مهمانی از آسیای میانه داده می‌شود که گذرنامه‌های روسی ندارند به این معنی که فدراسیون روسیه هیچ تعهدی در قبال آنها ندارد. بله، در سال‌های اخیر ساختارهای اقتصادی در خود جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک تا حدی سازماندهی شده است. کارشناسان افزایش تولید، به‌ویژه در بخش متالورژی، شیمی کک، استخراج زغال سنگ و کارخانه لوله خارتزیسک را مشاهده کرده‌اند. سرویس تجاری خارجی نیز در حال گسترش است و ظرفیت‌های تولید انرژی افزایش می‌یابند. در این میان شرکت‌های دولتی روسیه نیز با انعقاد قراردادهای سودمند از آنها پشتیبانی می‌کنند. اما به نظر می‌رسد که هم رهبری جمهوری‌های به رسمیت شناخته‌نشده و هم شهروندان جوان آنها به طور جدی به آینده خود فکر می‌کنند. این آگاهی رو به افزایش است که برای روسیه رسمی و الیگارشی حاکم بر آن، آنها بخشی از «جهان روسی» نیستند که توسط پوتین بارها و بارها تقریباً به عنوان یک ایده ملی مطرح شده است، بلکه یک بارسنگین هستند که باید از دست آن خلاص شد. درست مانند هر تجارت دیگر.

به این ترتیب امروز در دونتسک و لوهانسک آشکارا در مورد یک «نقشه راه حل مسالمت‌آمیز درگیری» صحبت می‌شود که پیشنهاد می‌کند: انتخابات برگزار شود؛ پس از انتخابات بخش روسی مرز تحت کنترل کیف قرار گیرد؛ گروه‌های مسلح خارجی (به عنوان مثال روسیه) عقب‌نشینی کنند؛ گروه‌های مسلح غیرقانونی خلع سلاح شوند و... که این بدتر از تسلیم است. بله، پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰ وضعیت ویژه سرزمین‌های جمهوری‌های به رسمیت شناخته نشده حفظ شود. اما این‌ها توهمات است. مقامات کیف پس از به دست گرفتن کنترل، بلافاصله نسل‌کشی جمعیت شورشی را آغاز خواهند کرد. پروژه دیگری از «نقشه راه» به نام «بازگرداندن یکپارچگی اوکراین و ادغام مجدد دنباس» تقریباً ۴ سال است که توسط سازمان عمومی «شورای ابتکارات صلح»، رزمندگان سابق

جنگ‌ها افغانستان، سازمان‌های رزمندگان سابق جنگ‌ها از روسیه، بلاروس و قزاقستان با مشارکت و ابتکار رزمندگان سابق جنگ‌ها اوکراین تهیه شده است. در سال ۲۰۲۰ (اکتبر - نوامبر سال جاری)، بررسی پروژه‌های احیای یکپارچگی اوکراین و ادغام مجدد دنباس در استانبول با حضور گسترده نمایندگان سازمان امنیت و همکاری اروپا و ترکیه انجام شد. هسته اصلی پروژه (نقشه راه) عملاً همان است. انتقال جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک به زیر حاکمیت حقوقی کی‌یف؛ استقرار نیروهای حافظ صلح؛ کنترل مرز روسیه و اوکراین توسط کی‌یف و غیره. دادگاه‌های بین‌المللی در لاهه و استراسبورگ را هم فراموش نکنیم که روسیه و جمهوری دونتسک را به سرنگونی بئوینگ مالزی متهم کرده‌اند. امری که در دادگاه لاهه ثابت شده است و روسیه به طور غیرمستقیم آن را پذیرفته است. هر نقشه راهی که تصویب شود، آغاز پایان «جهان روسی» است. همین حالات اتهاماتی علیه رهبری جمهوری دونتسک و نمایندگان روسی سازمان‌های رزمندگان سابق جنگ‌ها شنیده می‌شود که آنها را به خیانت و وطن‌فروشی متهم می‌کند. اما راه‌های قابل انتخاب در اینجا برای پوشیلین و همکارانش و همچنین نمایندگان سازمان‌های رزمندگان سابق جنگ‌ها زیاد نیستند. یا پذیرش نابودی تدریجی مناطقی که توسط کی‌یف کنترل نمی‌شوند، یا یک جنگ اجباری که کمتر از جنگ قره‌باغ خونین نخواهد بود، یا یک پیشرفت سیاسی و دیپلماتیک پیشگیرانه در حل مسالمت‌آمیز منازعه. مثال قره‌باغ به وضوح به نفع راه حل

پوتین همین امروز باید با زلینسکی ملاقات کند. او باید از نزدیکان کشته‌شدگان در این جنگ، به خاطر دشمن‌تراشی‌های خیالی و به خاطر شوه‌های تلویزیونی روزانه که به این دشمن‌تراشی‌ها دامن می‌زنند، معذرت‌خواهی کند و روند نزدیکی و وحدت انسان‌ها را با هم آغاز کند. نه تنها وحدت دنباس و لوهانسک با کی‌یف را، بلکه وحدت روسیه و اوکراین را نیز.

صلح‌آمیز است. می‌توانید تصور کنید که اکنون چه فشار سنگینی بر رئیس‌جمهور اوکراین زلینسکی و مجلس عالی اوکراین وارد می‌شود. چرا علی‌اف سرزمین‌های اشغالی را پس گرفت، اما شما نمی‌توانید؟ من این احتمال را که احتمالاً کی‌یف به طور ناگهانی حمله به مواضع جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک را آغاز کند، منتفی نمی‌دانم. نیروهای پشتیبان او در زمینه‌های مختلف نظامی و روانی از برتری برخوردارند. بعلاوه، کی‌یف از حمایت سیاسی و نظامی ایالات متحده، ناتو و به‌ویژه ترکیه برخوردار خواهد شد.

چه چیزی برای داوطلبان نووروسیا باقی مانده است؟ یا بمیرید یا تسلیم شوید و سپس در هنگام بازجویی یا زندان بمیرید! و البته پس از چند روز جنگ، آتش بسی حاصل خواهد شد که به عنوان یک پیروزی بزرگ، به پوتین و وزارت امور خارجه روسیه نسبت داده می‌شود. اما افرادی که در اثر افسردگی مرده‌اند، قابل بازگشت نیستند. یک پیروزی واقعی، یا بهتر بگوییم یک موفقیت کوچک، جلوگیری از خصومت و حل و فصل مسالمت‌آمیز درگیری خواهد بود. پوتین همین امروز باید با زلینسکی ملاقات کند. او باید از نزدیکان کشته‌شدگان در این جنگ، به خاطر دشمن تراشی‌های خیالی و به خاطر شوهای تلویزیونی روزانه که به این دشمن تراشی‌ها دامن می‌زنند، معذرت خواهی کند و روند نزدیکی و وحدت انسان‌ها را با هم آغاز کند. نه تنها وحدت دنباس و لوهانسک با کی‌یف را، بلکه وحدت روسیه و اوکراین را نیز. در غیر این صورت، جنگ داخلی اوکراین تلفات کمتری از جبهه قره‌باغ نخواهد داشت. در پیامد این جنگ، خدای ناکرده ممکن است حوادث دیگری در ماوراء دنیستر، مولداوی، آبخاز و اوستیای جنوبی، احتمالاً در آسیای میانه و یا جاهای دیگر رخ دهد که آنها را در بهترین حالت باید ناگوار نامید. روسیه هیچ استراتژی واقعی رو به پیش برای این وضعیت ندارد. ترکیه استراتژی دارد و خود را - نه تنها در قره‌باغ - نشان می‌دهد. وزیر امور خارجه ترکیه اخیراً در آستانه اعلام کرد که باید ارتش تورانی ایجاد شود. وزرای دفاع توافق‌نامه همکاری نظامی و نظامی-فنی در تاشکند امضا کردند. روابط دوستانه آنها با اوکراین نیز در حال توسعه است و مواضع مشابهی در نووروسیا و کریمه اتخاذ کرده‌اند. ما فقط می‌توانیم به نیروهای پاسدار صلح بسیار خوب مان افتخار کنیم.

بله، جای خوشحالی چندانی ندارد. حالا اجازه بدهید آنگونه که نظامیان می‌گویند، به وضعیت فعلی در ستاد عملیاتی دشمن اصلی خود بپردازیم. به نظر شما اکنون در ایالات متحده با نتایج فعلی انتخابات ریاست جمهوری چه اتفاقی می‌افتد؟ به یاد دارم که در یکی از گفتگوهای ما در مورد برخورد دو آمریکا صحبت کردید: آمریکای مالی و آمریکای صنعتی. و اینکه این موضوع نه تنها سیستم انتخاباتی ایالات متحده، بلکه تمام آمریکا را به طور رادیکال تحت تاثیر قرار خواهد داد.

بله، ما در این مورد در «دوران» اولین دور انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری صحبت

کردیم. اما اکنون پیش‌بینی ما تأیید شده است: به نظر می‌رسد تیم ترامپ بایدن را به دام انداخته است. و امروز، به طور کلی، «دموکرات‌ها» به عنوان یک حزب و یک نیروی اجتماعی نه تنها شکست می‌خورند، بلکه می‌توانند از صحنه سیاسی نیز ناپدید شوند. زیرا اینجا صحبت فقط بر سر باختن انتخابات نیست، بلکه بر سر جنایات سنگین است. علاوه بر این، طرفداران و اعضای تیم ترامپ علناً نه تنها در مورد بایدن و تیمش بلکه در مورد «دولت پنهان» نیز صحبت می‌کنند. این دولت نه تنها آمریکا، بلکه روسیه و بخش قابل توجهی از جهان را نیز در اختیار دارد. این بدان معناست که قطعاً تغییر شکل جدی نظم مدرن جهانی که مدت‌هاست در دستور کار است، صورت خواهد گرفت. همانطور که می‌گویند، چیزهای بزرگ در انتظار ما هستند. من نمی‌دانم تیم دونالد ترامپ با باشگاه رم چه نوع رابطه‌ای دارد، اما فکر می‌کنم تصادفی نیست که این اتاق فکر که سرمایه بزرگی را در اختیار دارد، در سال ۲۰۱۸ پس از مرگ دیوید راکفلر، بنیانگذار این باشگاه در سال ۲۰۱۷، (که در عین حال رئیس «دولت پنهان» نیز بود) تغییری اساسی در موضع خود داد و اعلام کرد جهان قدیمی محکوم به فنا است و جهان جدید اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در آوریل امسال یکی از دوررئیس این باشگاه، آ. ویکمن، بر سرمایه‌داری لعنت فرستاد و مرگ آن را اعلام کرد و خطوط اصلی نظم جدید جهانی (ساختار اجتماعی - طبیعی جهان) را پیشنهاد داد. وی ۹۸ درصد معاملات مالی را کلاهبرداری دانست. طرفداران ترامپ نیز همین حرف را می‌زنند. این بدان معناست که بازگشت به سوسیالیسم ممکن است، اما نه به شکل چینی آن، بلکه به شکلی جهانی‌تر، با سایه روشن‌های ملی. برای این امر دو چیز لازم است: سرنگونی قدرت سرمایه جهانی و توسعه فوری نظریه سوسیالیسم مدرن. من امیدوارم که پاکسازی، که عرفای مذهبی آن را آخرالزمان می‌نامند و کیهان‌شناسان آن را تصفیه کیهانی سیاره زمین نام نهاده‌اند، قطعاً روسیه را تحت تأثیر قرار دهد.

توضیحات مترجم

۱. جمهوری خودمختار کرانه رود دنیستر، که در مرز میان مولداوی و اوکراین قرار دارد.
۲. آلکساندر بلوک، شاعر مدرن روس در قرن نوزدهم و بیستم.

دیوید راکفلر، رئیس «دولت پنهان» و بنیانگذار باشگاه رم در سال ۲۰۱۷، اعلام کرد جهان قدیمی محکوم به فنا است و جهان جدید اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در آوریل امسال یکی از دوررئیس این باشگاه، آ. ویکمن، بر سرمایه‌داری لعنت فرستاد و مرگ آن را اعلام کرد!